



دنبال نمی‌کردم، حتماً شناگر خوب و درجه یکی می‌شدم.»

حسرتی ندارم جز المپیک پکن

رضازاده در پایان اشاره‌ای هم به حسرتی که از دوره قهرمانی به دل دارد سخن می‌گوید: «خداوند اینقدر به من لطف و محبت داشته که هیچ چیزی در دنیای ورزش کم و کسر نداشتم. ولی تنها حسرتی که به دل ماند حضورم در سومین المپیک برای گرفتن سومین طلای بازی‌های المپیک در سال ۲۰۰۸ پکن بود. البته فکرمی‌کنم دیگر همه ماجرا و شرایط ویژه‌ای که آن دوره داشتم رامی‌دانند. من بشدت فشارخون و دیابت داشتم و زیر وزنه خون دماغ می‌شدم. به همین دلیل پزشک از وزنه زدن و فشار بیش از حد منعم کرد. به همین دلیل حضور در المپیک ۲۰۰۸ پکن را از دست دادم. قطعاً اگر این مشکل برایم رخ نمی‌داد می‌توانستم سومین مدال طلای المپیک خود را در پکن بگیرم. به هر حال این افتخار قسمتم نشد و همین تنها حسرتی بود که از دوره قهرمانی به دل ماند. الان هم می‌بینید بعد از سال‌ها هنوز درگیر بیماری فشارخون و دیابت هستم و همین بیماری کارم را به بیمارستان کشانده است. برای تک تک مردم ایران در سال ۱۴۰۳ آرزوی سلامتی، تندرستی و رزق بی‌شمار دارم. همینطور امیدوارم کاروان ورزش و وزنه برداری ایران سال آینده در المپیک ۲۰۲۴ پاریس بدرخشد و سربلند باشد.»



ورزشی می‌شوم راضی بود، اما پدرم کمی مخالفت داشت. البته او هیچ وقت جلوی من را برای باشگاه رفتن نگرفت. خدا رحمتش کند خیلی وقت‌ها دلم برایش تنگ می‌شود. روحش شاد. خدا را شکر الان خودم پدر ۳ فرزند هستم و می‌دانم که چقدر برای یک پدر آینده فرزندانش مهم است. سوای ابوالفضل که فرزند بزرگ من است، خداوند به من یک پسر دیگر (محمد مهدی) و یک دختر به نام (فاطمه) هدیه داده که امیدوارم بتوانم آنها را آدم‌های مفیدی برای کشور پرورش دهم.»

بعد از وزنه برداری، عاشق شنا هستم

دارنده ۲ نشان طلای المپیک (۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ سیدنی و آتن) با بیان اینکه اگر وزنه بردار نمی‌شد، قطعاً به شنا علاقه زیادی داشت و شاید شناگر حرفه‌ای می‌شد، تأکید دارد: «من از ابتدای به ساکن که دست به وزنه شدم، قهرمان المپیک نبودم. پله پله این مسیر سخت و دشوار را طی کردم تا شدم حسین رضازاده. می‌گویند کسی که مدال المپیک می‌گیرد حتماً هوشش بیشتر است. اما من مطمئنم هر کسی دنبال این است در هر رشته‌ای پیشرفت کند و قهرمان بزرگی شود، باید اراده و عزمی راسخ داشته باشد برای تمرین و ممارست در برنامه و کارش. من عاشق ورزش بودم. از بچگی شنا را هم دوست داشتم و شک ندارم اگر وزنه برداری را



من از ابتدای به ساکن که دست به وزنه شدم، قهرمان المپیک نبودم. پله پله این مسیر سخت و دشوار را طی کردم تا شدم حسین رضازاده.

می‌گویند کسی که مدال المپیک می‌گیرد حتماً هوشش بیشتر است. اما من مطمئنم هر کسی دنبال این است در هر رشته‌ای پیشرفت کند و قهرمان بزرگی شود، باید اراده و عزمی راسخ داشته باشد برای تمرین و ممارست در برنامه و کارش

واسطه اینکه من هم وزنه بردار سختکوش و پرقدرتی بودم، می‌توانستم با او رقابت جذاب و مهیجی را در صحنه مسابقه ثبت کنم. در یکضرب او با وزنه‌هایی که ثبت کرد شرایط بسیار خوبی دارد، اما در دو ضرب من هیچ وقت تمام توانم را روی تخته نگذاشتم. بی‌شک من می‌توانستم رکورد های بالاتری از آنچه که مهار کردم را ثبت کرده و حتی از تالا خادزه هم عبور کنم. ولی خب اینها همه فرضیه است و عرض کردم که ما متعلق به دو نسل متفاوت هستیم. امیدوارم استعداد های نایی که در وزنه برداری ایران هستند، دیرپا زود از این وزنه بردار قدرتمند عبور کنند تا باز هم رکورد های فوق سنگین به نام وزنه برداری ایران ثبت شود.»

با ۶۰ کیلو وزن، وزنه بردار شدم

حسین رضازاده یکی از ستاره‌های نامدار ورزش ایران در خصوص سال جدید، تعطیلات نوروز و خاطراتی که از دوران کودکی به یاد دارد می‌گوید: «من در اردبیل و در یک خانواده مذهبی به دنیا آمدم و دو برادر و پنج خواهر دارم. زمانی که ۱۴ ساله بودم، وزنه برداری را شروع کردم. دبستان را در مدرسه شهید مطهری بودم. برای راهنمایی و دبیرستان در مدارس شهید قمیسی و جهان دانش تحصیل کردم. شاگرد اول که نبودم. همان نمره ۱۰ را می‌گرفتم خدا را شکر می‌کردم (می‌خندد). دوست داشتم وقتی بزرگ شدم خلبان شوم چون به خلبانی علاقه داشتم. خانواده‌ام نیز می‌خواستند که من موفق شوم. آن زمان اگر کسی لباسان می‌گرفت، می‌گفتند فلانی لباسان دارد یا دانشگاه می‌رود، از این رو پدر و مادرم مانند همه پدر و مادرها دوست داشتند فرزندشان مهندس یا دکتر شود. من در دوره کودکی چاق نبودم، زمانی که وزنه برداری می‌رفتم وزن بدنم ۶۰ کیلوگرم بود، اما استخوان بندی‌ام درشت بود. زمانی که ایوانف به ایران آمد وزن بدنم بین ۱۰۸ تا ۱۱۰ کیلوگرم بود. بعد کم‌کم وزن بدنم بالا رفت. واقعاً هم زحمت کشیدم تا وزنم بالا برود. یاد می‌آید که از رستوران غذا می‌آوردم و شب قبل از خواب یک پرس دیگر غذا می‌خوردم تا وزنم بالا برود. بعد از المپیک سیدنی خانواده‌ها در اردبیل یا شهرهای دیگر بچه‌های خود را که چاق بودند می‌آوردند تا وزنه بردار شوند. پسر ام ابوالفضل هم فیزیکش را از من به ارث برده است. او با وجود اینکه اصلاً چاق نیست، اما استخوان بندی درشتی دارد. البته خیلی خیلی علاقه‌ای به وزنه برداری ندارم. اما اگر وزنه بردار بود، قطعاً بدنش مثل من پرمی‌شد.»

بچه پولدار نبودم

رضازاده در خصوص وضع مالی خانواده‌اش قبل از دوره قهرمانی می‌گوید: «ما وضع مالی متوسطی داشتیم. ولی بچه پولدار نبودم. پدرم راننده کامیون بود و بعد از المپیک سیدنی بازنشسته شد. آن اوایل برای تمرین من و دوستانم با اتوبوس واحد به سالن می‌رفتیم. شب که می‌خواستیم برگردیم اتوبوس واحد نبود، کرایه تاکسی هم ۱۰ تا ۲۰ تومان بود. ما هم این مقدار پول نداشتیم. بنابراین نزدیک به ۴۰ دقیقه از باشگاه تا خانه را پیاده می‌آمدیم. یادم هست همیشه عاشق لباس نو خریدن در تعطیلات نوروز و عید بودم. الان هم هنوز همان حال و هوار در عید و شروع تعطیلات دارم. مادرم چون می‌دید وارد محیط